

زندگی در مسیح

بارنابا ماری آهرن

برای سطح متوسط

زندگی در مسیح

بارنابا ماری آهرن

این کتاب ترجمه ای است از:

LIFE IN CHRIST
BY : BARNABAS MARY AHERN , C.P.
1962 PAULIST PRESS

صفحه	فهرست مندرجات	۳۰	تاریخ عطیه خدا
		۳۲	فیض در زندگی مسیحی
۱	معنی مرگ برای انسان	۳۳	در مسیح عیسی
۲	زندگی برای روح	۳۴	سوالاتی برای بحث گروهی
۳	تفسیرهای درست و غلط از مرگ		
۵	مقایسه با قوم اسرائیل		
۶	نام خدا نشانه ای برای قوم		
۸	رحمت پایدار خدا برای اسرائیل بی وفا		
۹	عیسی: بیهوش نجات می دهد		
۱۲	اتحاد با مسیح از راه تعمید		
۱۴	پیوندی صمیمی در راز تعمید		
۱۶	مرگ و رستاخیز همراه با مسیح		
۲۰	فعالیت کنونی روح		
۲۲	مرگ و رستاخیز از راه روح و القدس		
۲۴	تلاقی در زندگی		
۲۵	برادران ما در مسیح		
۲۷	راه نوین زندگی		
۲۸	مثال کاترین قدیس		
۲۹	زندگی در مسیح از دیدگاه الهیات		

زندگی در مسیح

به ویرانی، دنیا ویران شده است. هر بار که هنر، ادبیات و نمایشنامه های به اصطلاح مدرن و امروزی را مرور می کنیم این کلمات ارمیای نبی را با حسرت و افسوس بر زبان می آوریم. کورسویی ضعیف، گاهگاهی آسمان را روشن می کند اما این، فقط تاریکی شب را بیشتر نمایان می سازد. ازدواج بدون محبت، زندگی بدون معنی و ایدئولوژیهایی که ذره ذره خرد می شوند و می شکنند، برهوت زندگی ما را همانند منظر وحشت آور استخوانهای خشکیده در کتاب حزقیال، تلخ تر و مشکل تر می کند.

معنی مرگ برای انسان

این یک واقعیت است که دنیا با گردبادی از فعالیت درهم می پیچد و شهرها با حرارتی بسیار زیاد به جوش می آیند، انسانها با خنده های پر صدا به هر سویی می لولند و با شتابی دیوانه وار به هر طرف می روند. بهر حال چه بسیارند کسانی که در جستجوی تب آلود برای اهداف زودگذر و کوچک فقط «باد را فوت می کنند». شعر دبلیو . اچ آودن . (W. H. Auden) به طور شایسته ای می تواند صحنه ای از زندگی در دنیای امروز را نشان دهد:

توده های یخ در گنجه بهم می خورند،
صحرا در بسترش آه می کشد،
ترکی در فنجان چای
راهی به سوی سرزمین مردگان می گشاید.

روح آدمی به شکلی مختل و شکسته شده است. زندگی که می توانست با قدرت بطیید در ضعف و ناتوانی زمین گیر گشته است. دلهایی که می توانستند با شادمانی زندگی کنند در نومیدی و افسردگی عذاب می کشند. زنان و مردانی که می توانستند با سبکبالی بر این زمین راه روند، راه پراز افسردگی خود را به زیر بار انسانیتی کشیده اند که همه آنها را در موت خم کرده است (ر. ک روم ۸: ۶).

زندگی برای روح

به هر حال، این ادعای پرطنین از انسانی معمولی، کلام آخر نیست. پولس قدیس، چشم ما را به شیوه ای دیگر از زندگی خیره می کند که در آنجا هر آنچه انسانی است الهی می شود، جایی که جسم ناتوان انسان به روح قدرتمند فرزندان خدا بدل می شود. ای کاش انسان می توانست قلبش را بگشاید و بهترین عطیه خدا را بپذیرد، روحی که حیات و انرژی می بخشد، با قدرت

«فضای مسیح» صحبت کرده اند که مسیحیان در آن، همانند پرنده ای در آسمان یا یک ماهی در دریا زندگی می کنند. آنها برای بیان دیدگاه خود اصطلاحاتی مانند «مسیح سرّی» و «مسیح عرفانی» را ابداع کرده اند تا به این وسیله مسیح و پیروانش را توصیف نمایند.

همه این اصطلاحات جنبه هایی از واقعیت را نشان می دهند. موضوعاتی خیالی از این قبیل، به هر حال خطوط صریح و روشن افکار پولس قدیس را تحریف می کنند. «مسیح» از دیدگاه او یعنی خود عیسی، نه چیزی بیشتر و نه کمتر. به نظر پولس «زندگی» یک پدیده کاملاً انسانی است، نه حرکاتی غیرارادی در فضا. مسیحیان همیشه مانند یک انسان سخن می گویند و عمل می کنند و هیچ شباهتی به پرنده یا ماهی ندارند که در یک فضای اسرارآمیز سرگردان هستند.

«زندگی در مسیح» یعنی دقیقاً آنچه خود عبارت می گویند: وجود غنی و سرشار از زندگی انسان ضعیف و بینوا، به وسیله محبت قدرتمند نجات دهنده برخاسته از مرگ، به فرزند خدا تبدیل می شود. نجات دهنده ای که هم دوست و برادر است و هم پسر حقیقی خدا که در آسمان و بر زمین شکوهمندان سلطنت می کند.

خود قدرت می بخشد و تمام زوایای زندگی را با نوری محبت آمیز نورانی می گرداند. او به ما اطمینان می دهد که «تفکر روح، حیات و سلامتی است» (روم ۸: ۶). فرزندان حقیقی خدا در این دنیا مانند هر انسان دیگر راه می روند، حرف می زنند و زندگی می کنند، اما دنیا در نظر ایشان جلوه ای دیگر دارد. دنیا با حیاتی نوین زنده گشته و با جمالی نوین منور شده است، با جلال خدا فروزان و مشتعل شده است «مانند درخششی که یک زوروق مرتعش دارد.» این همان چیزی است که پولس قدیس آن را «زندگی در مسیح» می نامد.

این عبارت اگر درست فهمیده شود بهترین توصیف برای زندگی فرزندان خدا در یک دنیای نجات یافته است. مسیحیان هر چه هستند و هر چه دارند از سوی مسیح می آیند. او راهی است که آنها می روند، حقیقتی است که بدنبالش می گردند، او حیات سفر زودگذر آنهاست. از طریق او به عنوان فرزندان خدا تولد یافته اند، از طریق او هر لحظه برای خدا زندگی می کنند، از طریق او به عنوان پسرانی که با خوشی و شادمانی بسوی پدر برمی گردند، می میرند.

تفسیرهای درست و غلط از مرگ

معنی روشن و دقیق «زندگی در مسیح» در زیر فعالیتهای چشم گیر برای توضیح این عبارت، متأسفانه محو و کمرنگ شده است. بعضی ها در کلمه «مسیح» چیزی بیشتر از «عیسی» را مد نظر داشته اند. آنها از یک

ملکیت ویژه خداست، جلال دهند: «اگر آواز مرا فی الحقیقه بشنوید و عهد مرا نگاه دارید همانا خزانه خاص من از جمیع قومها خواهید بود» (خروج ۱۹:۵).

این است زندگی قوم خداوند: ملتی که تعلق به خدا دارد و کاملاً بر او توکل می نماید. آنها می بایست برای هر چیز نیکو، برای سرزمینی که وعده داده بود، برای امنیت، برای پرباری محصولات و برای حمایت در جنگ، برای باران از آسمان و برای روشن کردن راهشان به خدا نگاه کنند و منتظر او باشند. مانند بچه ای که به مادرش می چسبد آنها می بایست به او می چسبند. و این خدای عهد، همیشه مانند صخره ای می شد که با حمایت خود و مانند عقابی در شدت اشتیاق و توجه محبت آمیز خود به آنها اعتماد و اطمینان می بخشید:

مثل عقابی که آشیانه خود را حرکت می دهد
و بچه های خود را فروگیرد،
و بالهای خود را پهن کرده آنها را بردارد
و آنها را بر پرهای خود ببرد (تث ۳۲:۱۱).

نام خدا نشانه ای برای قوم

تمام اینها در نام مخصوصی که خدا به خود داد خلاصه شده است. وقتی موسی پرسید که قوم، او را به چه نامی بخوانند جواب داد: «هستم آنکه

مقایسه با اسرائیل

تصویری که به این اتحاد بین مسیح و مسیحی نزدیکی و قرابت دارد، تصویری است که عهد قدیم از رابطه بین اسرائیل و خدا ارائه می دهد. قومی که تحت هدایت و رهبری موسی از ستم فرعون رهایی یافت، گروهی ناهمگون بودند که فقط به وسیله پیوندهای خونی و تحمل مشترک رنج و عذاب بهم پیوسته بودند. ایمان ضعیف و ناچیز بود. تنها دیدگاهی که آنها را با زور به جلو می راند امید ضعیفی بود که سرنوشتشان بهتر می شود. تا آنجا که از کلمات تنها پیامبر بعدی پیداست، آنها مانند طفل بیچاره ای بودند که در یک بیابان تنها مانده باشد. تنها چیزی که آنها می خواستند بشوند آن بود که عطیه خدا باشند.

خدا با مواظبت و توجه محبت آمیز خود آنها را برگزید تا از آن او باشند، او توسط عهد سینا آنها را با خود پیوند داد. او خدای ایشان شد و آنها قوم او و پسران او شدند. وفاداری خدا صخره ای بود که آنها را قدرت می بخشید، حضور او آتش و ستون دود بود که ایشان را هدایت می کرد، مشیت خستگی ناپذیر خدا توجهی مادرانه بود که ایشان را تعلیم می داد تا در راه او سلوک نمایند. خداوند به آنها گفت: «شما خود دیده اید چگونه شما را بر بالهای عقاب برداشته نزد خود آورده ام.» (خروج ۱۹:۴).
این گونه بود ارتباط بین خدا و آن قوم. او به کل این خانواده رحمت نمود و از ایشان خواست تا به نوبه خود او را با نشان دادن خود به عنوان قومی که در

از روح تو کجا بروم؟
از حضور تو کجا بگیریم؟
اگر با آسمان صعود کنم تو آنجا هستی،
اگر بالهای سحر را بگیرم،
اگر در اقصای دریا ساکن شوم،
در آنجا نیز دست تو مرا رهبری خواهد نمود،
و دست راست تو مرا خواهد گرفت (مزمور ۱۳۹: ۷-۱۰).

رحمت پایدار خدا برای اسرائیل بی وفا

یهوه در رحمت، زوال ناپذیر و در محبت عهد خویش همیشه مانند صخره ثابت است. او تنها کسی است که اسرائیل می تواند همیشه بر او تکیه کند حتی موقعی که در تجلیل و خدمت او کوتاهی ورزد. در میانه عقوبت‌های گناهان قوم که یهوه را بی حرمت می کردند هنوز او را می دیدند که آماده است تا گناهان ایشان را بیاد نیاورد و ببخشد. او کلامش را در وعده آموزش به آنها داد، بعد از توصیف رنج‌هایی که بدنبال بی وفایی دامنگیرشان می شود، وعده داد که حتی در رنج و مصیبت او خدایی است که همیشه می بخشد: «چون در تنگی گرفتار شوی و جمیع این وقایع بر تو عارض شود در ایام آخر به سوی یهوه خدای خود برگشته و آواز او را خواهی شنید زیرا که

هستم... یهوه (هستم)، اینست نام من تا ابدالاباد» (خروج ۳: ۱۴-۱۵). این نام یقیناً در گذشته شناخته شده بود: در متون قدیمی تر، این نام ذکر شده بود و به عنوان قسمتی از نامهای مرکب گذشته یافت می شد مانند مادر موسی، یوکابد (یهوه پر جلال است). در سینا به هر حال این نام غنایی از معنا یافت که از تمام رویاهای شیرین گذشته پیشی گرفت. برای درک معنی کامل آن باید تمام داستان خروج را با دقت بخوانیم. قبل از این واقعه، خدا از پیش گفته بود که قوم اسرائیل از دست دشمنانش سختی و رنج بسیار می بیند، با این وجود چیزی برای ترس و دلهره وجود ندارد زیرا خدا به آنها اطمینان می دهد: «با تو خواهیم بود» (خروج ۳: ۱۲). فوراً بعد از این واقعه موسی از ناتوانیش در سخن گفتن بطور مؤثر و با قدرت شکایت می کند. این بار نیز چیزی برای ترس وجود نخواهد داشت زیرا خدا بار دیگر به او قول می دهد: «من با زبانت خواهیم بود و هر چه باید بگویی ترا خواهیم آموخت» (خروج ۴: ۱۲).

این شفاعت دلسوزانه، بر معنی واقعی نام جدید خدا نور افشانی کرد. او خدایی است که همیشه حاضر است، خدای رحیمی که همیشه آماده است تا رحمت نجات بخش خود را با آنچه که قومش را از مصر رها نید دوباره تجدید کند. او در سینا آنها را با خود متحد گرداند. پیامبری بعد از موسی این معنی کامل نام الهی را در فریادی که از اعتمادی عمیق برمی خیزد، آشکار می کند:

عیسی درحالی که بر روی صلیب جان می داد و در جلال قیام می کرد، نه تنها نماینده تمام انسانها بود بلکه بیشتر از آن، انسانها را در قلب خود دربرگرفت تا بتواند آن محبتی که خودش از پدر دریافت کرده بود، با آنها نیز به شراکت بگذارد. از طریق ایمان به این پسر حقیقی خدا، انسانهای ضعیف و بیچاره، فرزندان کامل خدا و اعضای محبوب خانواده ای می گردند که به وسیله پدر محبت می شود.

در این اسرائیل نوین همه به مسیح وابسته اند، درست مانند اسرائیل کهنه که همه به یهوه وابسته بودند. همچنان که پولس قدیس بارها و بارها صریحاً شهادت می دهد، انسانهای عهد جدید «در مسیح عیسی» زندگی می کنند. عیسی در خلال روزهایی که بر روی زمین بود در قلب انسانی خود، اشتیاقی سوزان برای نجات همه احساس می کرد: «بیاید نزد من ای تمام زحمت کشان و گران باران و من شما را آرامی خواهم بخشید» (متی ۱۱:۲۸). اما این اشتیاق به وسیله ضعف انسان کم شد و به وسیله محدودیتهای زمانی و مکانی محدود گشت. در انتها به وسیله انسانهایی که در او فقط عیسی را می دیدند مطرود و مردود گردید. به این دلیل است که او منتظر مرگ شده و داوطلبانه خود را به گرداب رنج و عذاب تسلیم نمود. حتی در میان تاریکی جلجتا روح او در این آرامش و اطمینان ساکن بود که آبهای تلخ مرگ او را به ساحل ابدیت خواهد راند تا نجات دهنده کل بشریت شود.

یهوه خدای تو خدای رحیم است، ترا ترک نخواهد کرد و ترا هلاک نخواهد نمود و عهد پدران را که برای ایشان قسم خورده بود فراموش نخواهد کرد» (تثنیه ۴:۳۰-۳۱).

بنابراین اسرائیل می بایست همیشه در توکل کامل بر او زندگی می کرد. اما قوم در این امر کوتاهی ورزیدند. مانند جومر نافرمان که به شوهر وفادارش هوشع بی وفایی می کرد، اسرائیل در پی خدایان غیر رفته و پیمان نامزدی خود را با یهوه فراموش کردند. اما محبت خدا هیچ وقت قطع نشد. او اولین کسی بود که محبت بخشنده خود را نشان داد چنان که به هوشع اصرار نمود تا به جومر بیچاره نشان دهد: «بار دیگر برو و زنی را که... زانیه می باشد دوست بدار، چنان که خداوند بنی اسرائیل را دوست می دارد» (هوشع ۳:۱).

عیسی: یهوه نجات می دهد

آن عبارت «بار دیگر» در مورد محبت خدا بیشتر از هر چیزی که قبلاً روی داده بود عالی و ارزشمندتر بود. او پسر خود را به زمین فرستاد تا خانواده الهی جدیدی «اسرائیل جدید» را در او و از طریق او خلق کند. این خواست الهی در خود نام عیسی منعکس می یابد. این نام که از دو کلمه «Yahweh - Hoshea» ترکیب شده کل مأموریت او را بیان می کند: «یهوه نجات می دهد.» از طریق او و در جسم انسانی «مهربانی و لطف نجات دهنده ما خدا ظاهر شد» (تیطس ۳:۴).

اورشلیم... چند کُرت خواستم اطفال ترا جمع کنم چنان که مرغ جوجه های خویش را زیر بالهای خود می گیرد» (لوقا ۱۳:۳۴). او همان است که آسمان و زمین را به هم می پیوند و راهی کامل برای حیات آسمانی را به انسانها نشان می دهد.

او خودش راه و حیات است (یوحنا ۱۴:۶). حقیقتاً انسان برای رسیدن به خدا باید «مسیح را دربرگیری» و بیاموزد که «در او» زندگی کند. در این راه است که آنها به تمام ثروتهای آسمان دست می یابند: «شما هستید در عیسی مسیح که از جانب خدا برای شما حکمت شده است و عدالت و قدوسیت و فدا» (اول قرنتیان ۱:۳۰).

اتحاد با مسیح از راه تعمید

از دیدگاه پولس قدیس همانند دیگر نویسندگان مقدس، ایمان چیزی بیشتر از پذیرش صرفاً عقلی حقیقی است که خدا ظاهر کرده است. ایمان سرسپردگی و تسلیم کامل همه انسانها به مسیح است. پذیرش همه وجود و تعالیم او از روی محبت است. ایمان رابطه ای سرشار از صمیمیت، دوستی و گرایش به توکل کامل به او می باشد.

انسان کامل کسی است که به این ملاقات رسیده است، ایمان چیزی فکری یا روحی به تنهایی نیست. نویسندگان کتاب مقدس چیزی از تقسیم انسان به بدن و روح توسط یونانیان نمی دانستند. از دیدگاه آنها، انسان بدنی است

مرگ هرگز برای مسیح به معنی پایان نبود بلکه آغاز. چون که او پسر خدا بود عزیزت او از این دنیا، لحظه پر از شادمانی بازگشت به آغوش پدرش را مشخص می کرد. در حالی که او از وادی تاریک موت می گذشت مانند پسر انسان مکتوب در دانیال، فوراً به بالای تخت آن قدیم صعود کرد و تمام نیرو و اقتدار پسر حقیقی خدا را دریافت نمود. مرگ در نظر او دریچه ای به حیات ابدی بعنوان خداوند و نجات دهنده همه بود.

به همین دلیل است که مسیح همیشه مرگ را به عنوان آغاز بزرگترین کارش بیان می نماید: «و من اگر از زمین بلند کرده شوم همه را بسوی خود خواهم کشید» (یوحنا ۱۲:۳۲).

وقتی مرگ آمد تمام آرزوهای مسیح به تحقق کامل پیوست و خدا تمام قدرتی که او به عنوان انسان احتیاج داشت تا تمایلات قلب انسانی او را تکمیل کند با پسر یگانه و قیام کرده اش به مشارکت گذاشت. پولس قدیس این حقیقت را صراحتاً و با قاطعیت بیان می کند: «او که پسر خود را دریغ نداشت بلکه او را در راه جمیع ما تسلیم نمود چگونه با وی همه چیز را بما نخواهد بخشید؟» (رومان ۸:۳۲).

مسیح برخاسته، پسر حقیقی خدا، در کاملیت قدرت پدرش شراکت دارد. مسیح، پسر حقیقی انسان، از این که همه انسانها را برادر خود بخواند شرمنده نیست (عبرانیان ۲:۱۱). آنها را با اشتیاقی عمیق گرامی می داشت و محبت می کرد تا جایی که او را برانگیخت تا با فریاد بگوید: «اورشلیم،

توضیح بهتری از چنین اتحادی که کتاب مقدس از پیوند بین یوناتان و داود بیان می‌کند نمی‌توان یافت. پسر شاول آمده بود تا داود را به عنوان دوست و برادر دوست بدارد. اعتبار و شأن داود، یوناتان را راهنمایی کرد تا اعتمادی مطلق به او داشته باشد، تا رضایت داود را در همه چیز بجوید و حمایت بیدریغ خود را به او عرضه کند. همچنان که کتاب مقدس این پیوند را بیان می‌کند: «دل یوناتان بر دل داود چسبید و یوناتان او را مثل جان خویش دوست داشت» (اول سموئیل ۱۸:۱).

پولس قدیس خود مثالی زیبا می‌یابد که همانا پیوندی است که زن و شوهر را یکی می‌گرداند (افسیان ۵:۲۵-۳۰). محبت آتشین و تسلیم داوطلبانه‌ای که آنها را به هم می‌پیوندد، رابطه‌ای می‌سازد که کل شخص هر کدام یعنی جسم و روح را دربرمی‌گیرد. به این دلیل است که برای پولس ازدواج تصویری کامل از پیوند بین انسان-خدا و فرد مسیحی است که کاملاً بر او تکیه می‌کند. در زبان واقع‌گرای پولس رسول آنها به عنوان جسم-شخص به جسم-شخص، یکی شده‌اند.

پیوندی صمیمی که در راز تعمید ایجاد می‌شود

این اتحاد از دیدگاه مسیحی تسلیم و وفاداری کامل است. از طرف مسیح، او تمام و کمال خود را بخشیده است، مشارکتی شادمانه در تمام وجود و دارایی او. ما بهترین توصیف آن را در زبان غیرمعمولی‌ترین کتاب عهد قدیم،

دارای روح و شخصیت. اعمالش با تمام وجودش درگیر است. چه فکر کند یا دوست بدارد، بخورد یا بخوابد او به عنوان یک وحدت کامل عمل می‌کند. بنابراین عملی صرفاً روحی از ایمان به فکر نویسندگان کتاب مقدس نمی‌رسید. ایمان تجربه‌ای کلی است که با تسلیم کل انسان در عملی که همزمان هم روحی است و هم جسمی، سروکار دارد یعنی مراسم راز تعمید.

در این راز، انسانی زمینی، فقیر و محتاج خودش را تمام و کمال به مسیح می‌سپارد. از طریق این تسلیم کامل، کل شخصیت خود را به شخصیت نجات دهنده برخاسته پیوند می‌دهد. به طریقی که یک عضو جدیداً پیوند یافته با بدنی که اکنون به آن تعلق دارد یکی می‌شود، با مسیح متحد می‌گردد. پولس قدیس به نوایمانان چنین می‌گوید: «آیا نمی‌دانید که بدنهای شما اعضای مسیح است» (اول قرنتیان ۶:۱۵).

اذهان قرن بیستمی ما فوراً به آنچه که صرفاً فیزیکی است متوجه می‌شود. «عضو» و «بدن» برای ما اصطلاحاتی با مفهوم جسمی هستند چون که ما بنیش اتحاد والای انسانی را از دست داده‌ایم. برعکس برای پولس قدیس، این کلمات هم به انسان و هم به مسیح به عنوان وجودهایی دارای شخصیت، اشاره می‌کنند. او از اتحاد بین دو شخص با تکیه بر آن جنبه‌ای که از تمام پیوندها کارآمدتر است، سخن می‌گوید یعنی پیوند روحی و روانی: «کسی که با خداوند پیوندد، با او یک روح است» (اول قرنتیان ۶:۱۷).

و بی حاصل زندگی را که صرفاً انسانی است ترک می کند و به راهی وارد می شود که غنی و پر ثمر است:
اینک زمستان گذشته،
و باران تمام شده و رفته است.
گلها بر زمین ظاهر شده،
و زمان الحان رسیده،
و آواز فاخته در ولایت ما شنیده می شود.
درخت انجیر میوه خود را می رساند،
و موها گل آورده رایحه خوش می دهد. (غزل غزلها ۲: ۱۱-۱۳)

مرگ و رستاخیز همراه با مسیح

حتی تصویر غنی غزل غزلها همچنان که پولس قدیس می گوید قبل از واقعیت «زندگی در مسیح» کمرنگ می شود. برای او این به معنی مشارکت کامل در تمام چیزهایی است که وجود و دارایی مسیح است. در لحظه تعمید ایماندار، شخص دیگری برای نجات دهنده برخاسته می شود. «همه شما که در مسیح تعمید یافتید مسیح را دربر گرفتید. هیچ ممکن نیست که یهود باشد یا یونانی و نه غلام و نه آزاد و نه مرد و نه زن زیرا که همه شما در مسیح عیسی یک می باشید (غلاطیان ۳: ۲۷-۲۸).

غزل غزلها، می یابیم. کشیش کاتولیک اوستریشر لحنین، زمزمه نض نض زم لخ از این غزل به عنوان «خط ربط کامل که عهد قدیم را به عهد جدید پیوند می دهد و وسیله ای کامل که در آن انسان جدید به وسیله خون مسیح نجات می یابد و در همان حال می تواند محبت صمیمانه قلب او را افاضه کند»، سخن می گوید.

صفحات این کتاب، وابستگی و پیوند مسیحی، حمایت قدرتمند مسیح و صمیمیت محبت آمیزی که آنها را در یک زندگی به هم می پیوندد توصیف می کند، با نگاهی اجمالی به تغییری که محبت قدرتمند داماد در قلب عروس فقیر و ضعیف خود ایجاد کرده، نویسنده غزلها هنگامی که زندگی جدیدشان را با هم می بیند با تعجب فریاد می زند:

این کیست که بر محبوب خود تکیه کرده
از صحرا برمی آید؟ (غزل غزلها ۸: ۴)

بدون مسیح، انسان، مانند اسرائیل کهنه در بیابان ناامیدی خود سرگردان و آواره است. اما بگذاریم مسیح بر دریای شنهای متحرک ظاهر شود، بگذاریم انسان همراه با استدعای پر از ترس پطرس فریاد برآورد: «خداوندا مرا نجات ده» و مسیح بی درنگ دستش را دراز کند و او را بگیرد. از این لحظه به بعد، زندگی جدیدی شروع می شود. با تکیه بر مسیح، انسان بیابان خشک

آن زندگی جدی شود که در آن تمام بافتهای انسانیش با قدرت الهی همزمان کار کنند.

این تجربه همان است که او با تمام انسانهایی که در تعمید با او یکی شده اند، به مشارکت می‌گذارد. پولس قدیس این را به عنوان یک اصل اولیه در زندگی مسیحی بیان می‌دارد. در نامه به رومیان درحالی که آنها را بر ضد بازگشت به گناه دلگرمی می‌دهد، عطیه مسیح در تعمید برای آنها را به ایشان یادآوری می‌کند. در لحظه تعمید، زندگی دوباره را از طریق تجربه مرگ و رستاخیزش به آنها می‌بخشد. سخنان پولس بر این حقیقت با صراحتی تأکید می‌کند که هیچ کس نمی‌تواند اشتباه کند: «پس چون که در موت او تعمید یافتیم با او دفن شدیم تا آن که به همین قسمی که مسیح به جلال پدر از مردگان برخاست ما نیز در تازگی حیات رفتار نماییم. زیرا اگر بر مثال موت او متحد گشتیم هرآینه در قیامت وی نیز چنین خواهیم شد» (رومیان ۶: ۳-۴).

ممکن است تمام اینها برای افرادی افکار واهی و پوچ به نظر برسند. موضوع مرگ و زندگی، ایده مشارکت در رنج و رستاخیز مسیح ممکن است برای بعضی‌ها صرفاً صنایع زیبای ادبی به نظر آیند یعنی تصاویری از آرزوهای خود انسان. اما پولس قدیس در توضیح دلیل عمیق و برجسته برای پرباری و غنای اتحاد با مسیح در تعمید کاملاً مواظب و هشیار است.

از طریق اتحاد با مسیح در تعمید، مسیحی «فکر مسیح» را می‌پذیرد و مشارکت در دیدگاه او در مورد همه چیز را شروع می‌کند. دیدگاه مسیح که شخص مسیحی به طور پایداری آن را به دست می‌آورد بدون شک از طریق عطیه ایمان فراهم می‌شود. مسیحی در جستجوی آن شادی جاودانی است که مسیح در اتحاد با پدرش دارد و با اعتمادی قوی و امیدوی غیور به دنبال آن است. محبت مسیح به پدر و به تمام انسانها، قلب مسیحی را با محبت گرم می‌کند که بهترین فضیلت انسان است. «در مسیح عیسی» انسان ضعیفی که تمایلات قبلی اش کاملاً برای چیزهای زمینی بود، خودش را می‌یابد که به وسیله مرکز جاذبه دیگری کشیده می‌شود. فکر و قلب او از کشش «جسم» رها شده تا با اشتیاق برای خدا، به سوی بالا برود. تمام این مطالب به این معنی است که مسیحی در تعمید حقیقتاً در مرگ و رستاخیز مسیح شریک می‌شود. در تمام اینها هیچ‌گونه تظاهر و ایمان ساختگی وجود ندارد. زندگی عیسی بر روی زمین وقتی به پایان رسید که محبت به پدرش و به تمام انسانها او را به تسلیم راحتی و امنیت زندگی جسمانی برانگیخت تا زندگی کامل را در آسمان بیابد جایی که انسانیت او در جلال ذات الهی اش سهیم می‌شود. اشتیاق به این زندگی کامل او را قوت بخشید تا نقشه فریبنده جدایی از همه چیز این دنیا را تحمل کند. درحالی که از راه تنگ و باریک مرگ می‌گذشت تمام گناه و ضعف و محدودیت دست و پاگیر زندگی بر روی زمین را تا ابد بر خود گرفت تا یکبار برای همه وارد

شده بود گفت: «پس همان عیسی را خدا برخیزانید و همه ما شاهد بر آن هستیم. پس چون به دست راست خدا بالا برده شد روح القدس موعود را از پدر یافته این را که شما حال می بینید و می شنوید ریخته است» (اعمال ۲: ۳۲-۳۳).

هدیه پنطیکاستی روح در هر تعمید دوباره تازه می شود و در هر ملاقات با مسیح در راز نان و جام نیرو می گیرد. پولس قدیس در نامه اش به قرنتیان این را با صراحت شهادت می دهد: «جمع ما به یک روح در یک بدن تعمید یافتیم... و همه از یک روح نوشانیده شدیم» (اول قرنتیان ۱۲: ۱۳).

در کلیسای اولیه، پذیرش روح در هنگام تعمید با تجارب روحی خارق العاده همراه بود. از طریق منور ساختن این روح، ایمانداران آنچنان با اطمینان ایمان نیافته اش فروزان می گشت و آنچنان با غنای آن شادمان به وسیله سرمستی روحانی مملو می شد و می گشت که با فریادهایی نامفهوم شادی بی اندازه خود را بیان می کرد. از طریق این اعلامهای گویا، خدا نشانهای دیدنی در مورد انتقال قدرت به وسیله تعمید را مهیا می ساخت.

فعالیت کنونی روح

با گذشت زمان این شگفتیهای خارجی از بین رفت. اما هیچ چیز آن حقیقت اساسی را دگرگون نکرده که تعمید، از طریق عطیه روح القدس که خدا عطا می کند، ایماندار را فرزند خدا و برادر مسیح می سازد. پولس قدیس این

او بروشنی نشان می دهد که آن اتحاد، ابتکار و ساخته خود مسیح است. رسولی که ضعف انسان را آنچنان خوب می شناخت برایش غیرممکن بود فکر کند که خود فرد مسیحی این اتحاد را به وسیله افکار پرهیزکارانه و احساسات سوزان خود ایجاد کند و دوام بخشد. اگر ایماندار با مسیح یکی می شود یا با او یکی می ماند فقط به این دلیل است که مسیح خودش کار کرده تا این اتحاد مستحکم ایجاد و همیشه زنده بماند. او این کار را از طریق عطیه روح القدس انجام می دهد. قلب مسیح در تمام روزهای زندگی انسانی بر روی زمین به وسیله روح القدس خدا گرم و هدایت می شد که همیشه در او ساکن بود. این همان روحی بود که قلب او را با محبت پر می کرد. او را برای اطاعت کامل از اراده پدرش قدرت می بخشید، تمام سخنان او را الهام می کرد و هر عمل او را هدایت می نمود. عیسی به عنوان انسان، همانند پسر کامل پدر زندگی کرد زیرا همان روح خدا، راهنما و الهام بخش کل زندگی انسانی او بود.

مسیح با برخاستن از میان مردگان، از پدر اقتدار کامل را به عنوان انسان دریافت کرد تا اشتیاق سوزان قلب انسانی خود را تحقق بخشد و روح القدس خود را با همه آنهاپی که به او ایمان می آورند به مشارکت بگذارد. آنچه پنطیکاست اعلام کرد چیزی عجیب و شگفت آور بود. در آن روز مسیح قدرتی را که در همان لحظه رستاخیز به او رسیده بود به نمایش گذاشت. همچنان که پطرس قدیس به جمعیتی که در آن روز بزرگ در اطراف او جمع

مرگ و رستاخیز از راه روح القدس

از طریق محبت به خدا که روح در قلب ایماندار می‌گذارد، گناه به پایان می‌رسد. کل زندگی به وسیلهٔ محبت اداره می‌شود. محبت مانند قانونی درونی و حکم‌کننده او را وامی‌دارد تا فقط انجام چیزهایی را بخواهد که باعث خشنودی خدا می‌گردد. اگر مسیحی فقط خود را به این کشش درونی بسپارد تمام تمایلاتش را برای گناه از دست می‌دهد. همهٔ تمایل او به سوی آن نیکویی کشیده می‌شود که به تنهایی خدا را خشنود می‌کند. بنابراین پولس قدیس در تصدیق صریح این گفته درنگ نمی‌کند: «زیرا که شریعت روح حیات در مسیح عیسی مرا از شریعت گناه و موت آزاد گردانید» (رومیان ۸: ۲).

به این طریق، مسیحی دائماً در مرگ مسیح بر روی صلیب شریک می‌شود. هنگام صلیب، محبت به پدر و تسلیم به ارادهٔ او، مسیح را برانگیخت تا با شادی و از روی اراده تمام پیوندهای دنیای جسمانی و ضعف و گناه را قطع کند تا به زندگی پر جلال با پدرش وارد شود. چنین محبتی از پدر، شخص مسیحی را برمی‌انگیزاند تا از کشش جاذبه رها شود، هدایت آن محبت بالا رونده را دنبال کند و چشمانش را به صورت خدا بدوزد. در سخنان زندهٔ پولس قدیس می‌شنویم: «آنانی که از آن مسیح می‌باشند جسم را با هوسها و شهواتش مصلوب ساخته‌اند» (غلاطیان ۵: ۲۴).

اطمینان نهایی را صراحتاً تصدیق می‌کند: «اما چون که پسر هستید خدا روح پسر خود را در دل‌های شما فرستاد که ندا می‌کند یا ابا یعنی ای پدر» (غلاطیان ۴: ۶).

این روح القدس در قلب مسیحی بیکار نمی‌ماند. او در قلب مسیحی همان زندگی خدا، همان روحی را می‌سازد که در قلب مسیح شعله ور بود. به این دلیل است که پولس قدیس مسیحی واقعی را انسان «روحانی» می‌نامد، کسی که واقعاً توسط روح هدایت می‌شود.

این میهمان الهی همیشه در زندگی مسیحی کار می‌کند تا او را فرزند محبوب خدا و هر چه بیشتر شبیه مسیح سازد. همچنان که پولس قدیس می‌گوید: «همهٔ کسانی که از روح خدا هدایت می‌شوند ایشان پسران خدایند» (رومیان ۸: ۱۴). تحت الهام و کمک روح، ایماندار به خدا به عنوان پدرش و به مسیح به عنوان دوست و برادرش نگاه می‌کند. محبت به پدر و به مسیح همراه با اطمینان کامل در اندیشهٔ وفادار مسیحی، نفس زندگی او می‌شود: «از آنرو که روح بندگی را نیافته‌اید تا باز ترسان شوید بلکه روح پسر خواندگی را یافته‌اید که به آن ابا یعنی ای پدر ندا می‌کنیم. همان روح بر روحهای ما شهادت می‌دهد که فرزندان خدا هستیم» (رومیان ۸: ۱۵-۱۷).

نقطه تلاقی در زندگی

بدون در نظر گرفتن این که یک مسیحی چگونه فرزند واقعی خداست، به زندگی بر روی زمین ادامه می دهد. به طریق دنیوی سلوک می نماید و هر لحظه با ضعف و گناه اطرافش در تماس است. بارها کشش سطح افقی (دنیا) را احساس خواهد کرد. بر روی زمین دراز کشیدن همیشه بسیار آسان تر از صعود بسوی آسمان است. با این وجود زندگی مسیحی مستلزم صعود مداوم بسوی بالاست. نقطه تلاقی این دو سطح افقی و عمودی، صلیب واقعی زندگی مسیحی را ایجاد می کند. آسان نیست که زندگی روحانی در جسم زمینی را داشت. «زیرا خواهش جسم بخلاف روح است و خواهش روح بخلاف جسم» (غلاطیان ۵: ۱۷).

به هر حال پولس قدیس در تقاضایش سخت گیر است. انسان باید به مردن در جسم و گناه ادامه دهد تا بطور مداوم اتحاد با مسیح در تعمیر را تازه کند، مسیحی که در جلجتا برای دنیا مرد. او می نویسد: «آنانی که از آن مسیح می باشند جسم را با هوسها و شهواتش مصلوب ساخته اند» (غلاطیان ۵: ۲۴).

زندگی در مسیح انعکاس مداومی است از «Sursum Corda» یعنی دلهاپتان را بسوی بالا کنید!» پولس قدیس وقتی که به مسیحیان اصرار

ساکن شدن روح، یک پیشرفت الهی به زندگی مسیحی می دهد، او را قدرت می بخشد تا در زندگی پر جلال نجات دهنده برخاسته سهیم شود. از طریق عمل روح مسیح، مسیحی مانند مسیح می شود. مانند خود نجات دهنده، او نیز «برای گناه مرده و برای خدا زنده است». (رومیان ۶: ۱۱). در این تمایل جدید چیزی جبری و مصنوعی وجود ندارد. همه اش همان فعالیت روح زنده است. همچنان که تمایل انسانیت محض به سوی پایین و به مرگ است همچنان تمایل روح مسیحی واقعی به زندگی و آرامش بسوی بالاست (ر. ک رومیان ۸: ۶). هر چیزی که زنده، زیبا و مانند مسیح است برای مسیحی هدایت شده از روح، طبیعی است، همچنان که محصول مزرعه ای که خوب کاشته شده است (غلاطیان ۵: ۲۲).

بنابراین کل تمامیت زندگی مسیحی بطرف بالاست. پیشرفتی عمودی همیشه افکارش و محبتش را به سوی پدر آسمانی می برد. کار روح تحقق این هدف است. حتی وقتی که انسان از آن آگاه نیست، روح همیشه او را به سوی بالا به چیزهای خدا بلند می کند. پولس قدیس وقتی درباره دعا سخن می راند، به صورت مثال این را چنین بیان می کند: «همچنین روح نیز ضعف ما را مدد می کند زیرا که آنچه دعا کنیم به طوری که می باید نمی دانیم لکن خود روح برای ما شفاعت می کند به ناله هایی که نمی شود بیان کرد. و او که تفحص کننده دلهاست فکر روح را می داند زیرا که او برای مقدسین بر حسب اراده خدا شفاعت می کند» (رومیان ۸: ۲۶-۲۷).

وقتی از بدن عرفانی مسیحی صحبت می‌کنیم به این حقیقت است که اشاره می‌کنیم. در استفاده از این تعبیر با صراحت می‌گوییم که مسیح به طور زنده و پویا در تمام انسانهایی که با او به وسیله ایمان و تعمید متحد شده‌اند، زندگی می‌کند. همچنین شهادت می‌دهیم که از طریق این پیوند با مسیح، همه تعمید یافتگان صمیمانه با یکدیگر متحد شده‌اند. جامعه مسیحی بنابراین تحقق کامل سخنان خداوند ماست: «من تاک هستم و شما شاخه‌ها» (یوحنا ۱۵:۵).

پولس قدیس با توضیح چشم‌گیر این حقیقت، سهم خود را ادا نموده است. وقتی در کلیسای قرن‌تین شکاف ایجاد شد و اعضای آن متکبرانه با یکدیگر برخورد می‌کردند پولس کوشید تا به وسیله یادآوری آن اتحاد اساسی که تمام مسیحیان را با هم متحد می‌کند، صلح و آرامش را بار دیگر به آنجا برگرداند. او می‌نویسد: «چنان که بدن یکی است و اعضای متعدد دارد و تمامی اعضای بدن اگر چه بسیار است یک تن می‌باشد همچنان مسیح نیز می‌باشد» (اول قرن‌تین ۱۲:۱۲). خود نجات‌دهنده برخاسته سرچشمه و مرکز، قدرت و زیبایی کل زندگی مسیحی است. هر آنچه در کسی ارزشمند است عطای او می‌باشد که از طریق فعالیت روح القدس ایجاد شده است. در هر شخصی مسیحی بنابراین «مسیح دیگری» می‌یابیم.

می‌کند تا بدون وقفه مرگ و رستاخیز مسیح را تازه کنند حرف آخرش را می‌زند: «پس چون با مسیح برخیزانده شدید آنچه را که در بالا است بطلبید در آنجایی که مسیح است به دست راست خدا نشسته. در آنچه بالا است تفکر کنید نه در آنچه بر زمین است. زیرا که مردید و زندگی شما با مسیح در خدا مخفی است» (کولسیان ۳:۱-۳).

برادران ما در مسیح

نادرست خواهد بود اگر بگوییم که زندگی در مسیح فقط به نجات دهنده و فرد مسیحی توجه دارد. غنای زندگی مسیحی به یک مسیحی تنها محدود نمی‌شود. اگر پولس قدیس اتحاد صمیمی خود را با مسیح و اطاعت شخصی‌اش از هدایت روح القدس را شراکت زنده در مرگ و رستاخیز نجات دهنده توصیف می‌کند او این کار را فقط به این دلیل می‌کند که می‌داند آن «من» او، «من» تمام مسیحیان است. نه صرفاً یک فرد تنها بلکه تمام یک خانواده به مسیح تعلق دارد. خدا جلال کامل خود را در عهد جدید همانند عهد قدیم از طریق پرستش و خدمت محبت‌آمیزی می‌یابد که تمام قوم به او تقدیم می‌کنند. بدن-شخص مسیح که هر مسیحی به طور صمیمانه ای به آن می‌پیوندد همان بدن-شخص افرادی است که به آن پیوند یافته‌اند. بنابراین زندگی کردن در مسیح عیسی به معنی یک تحمل آگاهانه است مبنی بر این که از طریق پیوند ما با مسیح به تمام برادران او صمیمانه پیوند یافته‌ایم.

مثال کاترین قدیس

قدیس کاترین سینا (Siena شهری در ایتالیا) این حقیقت را از خود خداوند ما تعلیم یافت و با بیاناتی شیوا در بسیاری از سخنان ملموس خود در کتابش بنام (گفتگوها Dialogous) بیان کرده است. زندگی روحانی خود را با آگاهی زنده‌ای از تمام آنچه که مسیح در نظر او بود، شروع کرد. فکر دوستی او چنان آرامش دهنده بود که کاترین خود را در تنهایی با او حبس کرده تا خوشی کامل اتحاد محبت‌آمیز خود را با نجات دهنده بچشد. صحبت کردن با انسانهای دیگر به نظر او یک دیوانگی ملالت‌آور می‌نمود. روابط انسانی برای او تحمل طاقت فرسایی بود.

اما این فکر نمی‌توانست ادامه پیدا کند. روزی آمد که مسیح از او خواست تا از سلول تنهایی خارج شده و با خانواده‌اش در سر میز مشترک قاطی شود. حتی بیشتر، او می‌بایست محبتش را به فقیران سینا گسترش دهد و در رفع نیازهای همه خدمت کند. به عقیده کاترین این وظیفه‌ای سنگین بود و ترس از آن به حدی بود که اتحادش با مسیح را تهدید می‌کرد. اما او اطمینان یافت: «مترس، تو باید برای نیازهای دیگران کار کنی، من به هیچ وجه قصد ندارم تا خودم را از تو جدا کنم بلکه تا تو را از طریق محبت به همسایه‌ات، نزدیک تر به سوی خود بکشم.»

این دقیقاً چیزی است که اتفاق افتاد. کاترین در انجام دلسوزانه خدمت‌هایش

راه نوین زندگی

این حقیقت، کل راه نوین زندگی برای مسیحیان را بیان می‌کند. مسیحی نمی‌تواند خودش را در فردیتی جدایی‌ناپذیر حبس کند گویی که او و خدا تنها اشخاص دنیا هستند. او نمی‌تواند توجهش را به اتحاد خود با مسیح محدود کند. او نمی‌تواند فقط با دعای خودش شادمان باشد. اگر زندگی او باید واقعاً مسیحی باشد، اگر دیدگاه او باید به منظر دیدگاه خدا برسد بایستی یاد بگیرد تا مسیح را در برادران مسیحی‌اش خدمت کند و تمام سعی خود را به این معطوف کند که مسیح بطور زنده‌ای در اشخاص بیشتر و بیشتری زندگی کند. مسیحی به سختی عضو واقعی مسیح می‌شود، اگر درک نکند که راه نوین او همچنین به معنی زندگی پویای دیگران نیز هست. اتحاد و محبت از همان حضور روح مسیح در قلب مسیحیان جریان می‌یابد. یکی از بهترین عطایایی که روح می‌بخشد این آگاهی مؤثر است که خدا چقدر انسان را دوست دارد. «محبت خدا در دل‌های ما به روح القدس که به ما عطا شده ریخته شده است» (رومیان ۵:۵). این آگاهی، محبتی مشابه محبت خدا را در قلب مسیحی پرورش می‌دهد و برمی‌انگیزاند. محبت او مانند محبت خدا باید به تمام انسانها برسد. یوحنا قدیس بر این ادعا تأکید می‌کند وقتی که با التماس می‌نویسد: «ای حبیبان اگر خدا با ما چنین محبت نمود ما نیز می‌باید یکدیگر را محبت نماییم» (اول یوحنا ۴:۱۱).

طبق الهیات، تعمید، انسان را فرزند حقیقی خدا و برادر مسیح می‌کند نه تنها به این دلیل که روح القدس را دریافت می‌کند بلکه به این علت که روح، کل وجود او را با نیروها و زندگی نوین تغییر می‌دهد. آنچه کتاب مقدس به عنوان زندگی نوین انسان توصیف کرده الهیات آن را در طبیعت دقیق و اجزای تشکیل دهنده اش تجزیه و تحلیل می‌کند.

الهیات درحالی که اتحاد انسان را صحنه می‌گذارد، در او دو عنصر را تشخیص می‌دهد. یکی فیزیکی یا جسمانی است و دیگری غیر مادی یا روحانی است. روح همان است که عامل متحد کننده را در وجود بسیار پیچیده انسانی مهیا می‌کند. روح به کل انسان زندگی و جهت می‌دهد زیرا از طریق نیروهای دینامیکی، ذهن و اراده انسان را قادر می‌سازد تا به عنوان فرمانروای یک مملکت بر زندگی خود تسلط داشته باشد.

فهمید که محبتش به مسیح فروزان تر می‌گشت و اکنون حضور مسیح را همه جا می‌یابد. از طریق محبت در هر انسان، کسی را می‌یافت که مسیح به عنوان «خود دیگر» محبت می‌نمود. هر سه یعنی مسیح، همسایه و مسیحی شایسته محبت در یک پیوند محکم محبت با هم متحد شده اند. این است معنی زندگی در مسیح همچنان که کتاب مقدس بیان می‌کند. از طریق ایمان و تعمید، مسیحی آنچنان با مسیح متحد شده که نجات دهنده او را در ثروتهای کامل زندگی و مرگ برای گناه شریک سازد و صمیمیتی محبت آمیز با خدا داشته باشد. مسیحی به این طریق پسر حقیقی خدا و برادر مسیح می‌شود، ذهن او با ایمان روشن، قلبش با امید شادمان و تمام وجود او با محبت به همه انسانها زنده می‌شود.

زندگی در مسیح از دیدگاه الهیات

این حقایق شگفت آور و الهامی کتاب مقدس به شکل دیگر به وسیله الهیات کاتولیک بیان شده است. در اینجا تعلیم کتاب مقدس با دقت و موشکافی و صراحت تام افکار علمی تجزیه و تحلیل می‌شود. هم بیان کتاب مقدس و هم الهیاتی درباره زندگی در مسیح با یک واقعیت سروکار دارد و به یک نتیجه می‌رسد. اما به علت این که هر منبعی از ایمان زبان خودش را دارد به وسیله مطالعه این حقیقت به هر دو شیوه بیانی، چیزهای بیشتری بدست می‌آید.

تاریخ عطیه خدا

خدا انسان را در سپیده دم آفرینش به عنوان خانواده خودش معرفی کرد. گفتن این که خدا آدم را به عنوان فرزندش پذیرفت کافی نیست. فرزند خواندگی فقط یک رسم قانونی است و هیچ تغییری در بچه ایجاد نمی‌کند. برای آدم همین طور بود. خدا زندگی نوینی به روح او داد یعنی مشارکتی در

برای انسانی که آن را از دست داده بود. او نجات دهنده دنیا است. زیرا از طریق مرگ، آن قدرت آسمانی را به دست آورد که بدان وسیله عطیه الهی را به همه انسانها ببخشد، همان عطیه ای که خدا به آدم بخشیده بود. از طریق مسیح انسانها زندگی روحانی را که به وسیله آدم از دست داده بود دوباره بدست می آورد.

فیض در زندگی مسیحی

امروزه هر مسیحی در هنگام تعمید عطیه روح القدس خدا را دریافت می کند که با فیض تقدیس کننده در روح و ایجاد فضایل در ذهن و اراده، کل انسان را الهی می کند. این همانی است که مسیحی را شبیه مسیح می سازد. هر دو به وسیله یک اصل زندگی زیست می کنند یعنی فیض و هر دو خواسته های زندگی روحانی را از طریق قدرت فضایل انجام می دهند. این است تفسیر الهیاتی تغییری که هنگام تعمید در انسان صورت می گیرد. او شروع می کند تا واقعاً مسیحی زندگی کند زیرا از نجات دهنده عطایایی دریافت می کند که او را شبیه نجات دهنده، یک فرزند خوانده و پسر حقیقی خدا می سازد. الهیات همچنین توضیح می دهد چگونه مسیحی از طریق زندگی، با پیروی از هدایت و الهام روح القدس شبیه مسیح می شود. برای هر کلمه ای که می گوید و هر کاری که به عنوان مسیحی انجام می دهد، نور و

زندگی خود خدا. الهیات این را فیض تقدیس کننده و کلاً زندگی روحانی می خواند که بدان وسیله انسان در همان سرچشمه های وجودش شبیه خدا می شود. در همان زمان خدا قدرتهای مخصوصی به ذهن و اراده آدم داد به این منظور که بتواند به راحتی و به صورت طبیعی با این زندگی نوین خود را تطبیق دهد که به عنوان پسر خدا هدایت شود. او می بایست به افکار خدا بیندیشد، با محبت خدا محبت کند و منتظر باشد تا خدا را روبرو ببیند. بنابراین خدا، ذهن و اراده او را با فضایل ایمان، امید و محبت، الهی کرد و قدرت بخشید.

آدم تمام اینها را به وسیله گناه از دست داد. درحالی که از خدا روی برمی گرداند از این حق که به عنوان پسر خدا زندگی کند، ساقط شد و قدرت محبت را از دست داد، محبتی که او را برای خدا و انسان عزیز می کند. او اینها را نه تنها برای خودش از دست داد بلکه برای تمام ذریت خود نیز. اگر هیچ کدام از پسران آدم نتوانستند این عطایا را دوباره به دست آورند فقط به این دلیل بود که خدا عطیه ای مخصوص با توجه به کاری داده بود که مسیح روزی به انجام می رسانید.

وقتی که در نهایت، این پسر حقیقی خدا بر روی زمین ظاهر شد روح او از فیض مملو و قلبش با محبت زنده بود. این زندگی الهی عطیه خود اوست

و حصر محبت مسیح برمی‌انگیزاند و آرزوهایش را با چنان شوقی می‌پروراند تا صورت پدر آسمانی را ببیند. این کار فقط از طریق زندگی ادامه می‌یابد تا زمان آخر که به مرگ و رستاخیز مسیحی می‌پیوندد. می‌توانیم روح القدس را «غیرت الهی» بنامیم زیرا همیشه در کار است تا مسیح به طور زنده تری در حیات پیروانش زیست کند. چه خوب پولس قدیس این را فهمیده بود! بعد از مباحثه زیبایش درباره کار روح القدس در رومیان ۸: ۱-۲۷، هدف کلی این کار الهی را در جمله‌ای ساده خلاصه نموده است.

«زیرا آنانی را که از قبل شناخت ایشان را نیز از پیش معین فرمود تا به صورت پسرش متشکل شوند تا او نخست زاده از برادران بسیار باشد» (رومیان ۸: ۲۹)

سؤالاتی برای بحث گروهی

- ۱- آیا با این گفته موافقید که «تمایل» زندگی امروزی بسوی «مرگ» است؟
- ۲- سخن پولس قدیس «زندگی برای روح» چگونه برای عصر ما عملی است؟
- ۳- آیا اصلاً ممکن است که معنی سخن پولس «زندگی در مسیح» را بدون خطر تحریف گسترش داد؟

قدرت دریافت می‌کند. این را فیض عملی می‌نامیم، کمکی واقعی که روح به طور مداوم به ذهن و اراده انسان می‌کند تا مگر افکار مسیح را ببیند و کارهای مسیح را انجام دهد.

درواقع مسیح برای هر واقعه‌ای در زندگی آمادگی ایجاد کرده است. برای مسیحی ممکن ساخته تا هیجان‌انگیزترین خواسته‌ها را تناسب بخشد اگر چه از قدرت معمولی او بیشتر باشد. در چنین وضعیتی روح القدس همیشه با کمک ویژه خود حضور دارد تا انسان را به آسانی تطابق دهد. زیرا هنگام تعمید با نیروهای ویژه‌ای یعنی عطایای روح القدس تجهیز می‌شود که او را قادر می‌سازد تا جسورانه و عمیقاً به نورها و نیروهای روح برانگیز جواب دهد که روح القدس بر او افزوده می‌کند.

در مسیح عیسی

بنابراین هم کتاب مقدس و هم الهیات، زندگی نوین و شگفت‌انگیزی را توصیف می‌کنند که به هر مسیحی در هنگام تعمیدش داده می‌شود. پس این است که او «مسیح را در برمی‌گیرد» و خودش «مسیح دیگری» می‌شود و این به معنای گسترش زنده شخصیت نجات دهنده در دنیای انسانهاست. همه اینها به این دلیل ممکن است که هنگام تعمید، مسیح همان روحی که بر زندگی انسانی او مسلط است با پیروانش به مشارکت می‌گذارد. روح به طور مداوم ذهن انسان را با افکار مسیح منور می‌سازد، قلبش را با محبت بی‌حد

- ۱۸- اتحاد از طریق تعمید با «بدن-شخص» مسیح، چه سهمی در تلقی ما نسبت به بدن اسرارآمیز مسیح دارد؟
- ۱۹- «مثال قدیس کاترین» چه چیزی به ما می آموزد؟
- ۲۰- الهیات چه «عناصری» را در انسان تشخیص می دهد؟
- ۲۱- از لحاظ تاریخی منظور ما از «عطیه خدا» در مورد فیض تقدیس کننده چیست؟
- ۲۲- چنین فیضی چگونه با فیض عملی فرق می کند؟
- ۲۳- خود ما تا چه اندازه ای می توانیم «مسیح را در بر بگیریم»؟

- ۴- آیا مسیحیان توجه کافی به دینی می نمایند که نسبت به اسرائیل و میراث مقدس دارند؟
- ۵- آیا نام یهوه روشنگر است یا صرفاً مبهم و گیج کننده؟
- ۶- کلیسا، اسرائیل جدید، چگونه آرزوهای اسرائیل عهد قدیم را به بهترین نحو تحقق می بخشد؟
- ۷- آیا می توانیم بگوییم که در «مرگ مسیح به خاطر ما»، تولد یافته ایم؟
- ۸- آن زندگی که با ایمان و تعمید شروع می شود چیست؟
- ۹- تفاوت بین «اتحاد با مسیح» از راه تعمید و اتحادهای دیگر چیست؟
- ۱۰- به چه طریقی راز تعمید ما وراء الطبیعی است؟
- ۱۱- آیا اینکه تعمید برای نجات مطلقاً لازم است یک حکم می باشد؟
- ۱۲- چگونه می توانیم از «عطیه پنطیکاستی» تعمید کودکان، در هنگام بلوغ استفاده کنیم؟
- ۱۳- «اولین اصل در زندگی مسیحی» طبق توضیحات پولس چیست؟
- ۱۴- نقش روح القدس را چگونه تعریف می کنید؟
- ۱۵- به چه طریقی روح پنطیکاستی یک نیروی پویا در زندگی روزانه است؟
- ۱۶- شخص چگونه بین «مرگ و رستاخیز با مسیح» و «مرگ و رستاخیز از طریق روح القدس» فرق می گذارد؟
- ۱۷- آیا ما صراحتاً به «تلاقی در زندگی» محکوم شده ایم؟ چگونه می توانیم امید داشته باشیم تا آن را تخفیف دهیم؟